

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (دام ظلّه) جلسه ۳۷ ۹۶/۱۰/۲

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: امکان امر به ضدین در عرض واحد در کلام امام

بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

خلاصه مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایش آیت الله سبحانی (دامت برکاته) در مورد مسأله اطلاق لحاظی و ذاتی بود. اجمالا بیان کردیم که مسأله اشکال استحاله در عالم ثبوت که آقایان می فرمایند اهمال در عالم ثبوت استحاله دارد مطلبی است که از بیان محقق نائینی آغاز شده است و بعد هم در بیانات محقق خوئی از آن استفاده شده است. محقق نائینی با استفاده از مسأله اهمال ثبوتی مسأله متمم جعل را مطرح کرده است در بحث تعبدی و توصلی در تقسیمات ثانویه. محقق نائینی قائل بود که تقابل مطلق و مقید تقابل ملکه و عدم ملکه است و شانیت قید باید احراز شود تا در صورت نبود قید بتوان قائل به اطلاق شد و به دلیل اینکه در تقسیمات ثانویه تقیید منتفی است پس اطلاق هم منتفی است ولی به دلیل اینکه ثبوتاً اهمال امکان ندارد و مولا در مقام ثبوت یا مطلق را می خواهد و یا مقید را می خواهد و اهمال ثبوتی برای مولای حکیم ممکن نیست لذا مولا یا باید با امر دیگری که متمم جعل است نتیجه تقیید را گردن مکلفین بگذارد و بگوید این مقید منیس ولی با امر دیگری که می آورم نتیجه تقیید درست می شود و امر اول امر به صلوات است و امر دوم امر به قصد امر اول است و ریشه امر دوم به استحاله اهمال ثبوتی برمی گردد و نتیجه آن نتیجه تقیید می شود اگر امر دوم نبود نتیجه آن نتیجه اطلاق می شود زیرا مولا در عالم ثبوت نمی تواند حکم را مهمل بگذارد و باید مطلق را بخواهد یا مقید را ثبوتاً بخواهد یعنی یا باید وجود قید را بخواهد یا عدم قید را بخواهد. پس استحاله اهمال ثبوتی از محقق نائینی شروع شد و ایشان با متمم جعل مسأله راحل کرد و نتیجه آن یا نتیجه تقیید می شود یا نتیجه اطلاق اگر جعل دومی نباشد و ریشه این بود و نبود جعل دوم هم استحاله اهمال ثبوتی است.

بررسی کلمات محقق خوئی در بحث تقابل مطلق و مقید در بحث تعبدی و توصلی

محقق خوئی فرمود این مسأله اهمال ثبوتی درست است ولی نتیجه اهمال ثبوتی برمیگردد به اینکه ما دو تا حرف بزیم یا قائل بشویم به اینکه تقابل مطلق و مقید تقابل ضدان لا ثالث است زیرا یا لحاظ قید اعم از اینکه وجود قید یا عدم قید است یا لحاظ اطلاق است لذا استحاله اهمال ثبوتی نشان می دهد که تقابل مطلق و مقید تقابل ضدان لا ثالث است که دو امر وجودی هستند زیرا اهمال ثبوتی نداریم و اگر بخواهیم اینها را ضدان مع ثالث کنیم مانند بیاض و سواد که شی می تواند نه بیاض باشد و نه سواد باشد در این صورت اهمال ثبوتی لازم می آید و به دلیل اینکه اهمال ثبوتی نداریم

پس ضدان لاثالث هستند و ما مستقیماً از استحاله تقیید به اطلاق می‌رسیم و دیگر نیازی به متمم جعل و نتیجه اطلاق و نتیجه تقیید نداریم. در مقابل محقق نائینی فرمودند که شما تقابل را روی عدم و ملکه بردید و این غلط بود زیرا با مساله استحاله اهمال ثبوتی مسأله به دو لحاظ برمی‌گردد که این دو لحاظ دو امر وجودی هستند که ضدان لاثالث هستند مانند استقامت و انحاء که در صفحه حالت ثالث نداریم. یا اگر عدم و ملکه را قائل شویم ولی استحاله ثبوتی خودش کار را تمام می‌کند و نشان می‌دهد که چاره‌ای نداریم و نمی‌توانیم قائل شویم که یک فاصله‌ای وجود دارد که شی می‌تواند مهمل باشد زیرا نتیجه کلام محقق نائینی این بود که جعل اول مهمل است و مولا با جعل دوم کار را تمام می‌کند در صورتیکه اینها می‌گویند نمی‌شود و اگر اهمال ثبوتی محال بود معنای آن این است که همین تحلیل را در عالم ثبوت پذیریم و بگوییم که جعل اول مشکل دارد و جعل اول ثبوتاً یا وجود قید است یا عدم قید است یا اراده اطلاق است و معتقد شدند با اهمال ثبوتی باید سراغ استحاله تقیید برویم که منجر به ضرورت اطلاق منجر می‌شود. این اهمال ثبوتی آن قدر توان دارد که اصل تقابل از عدم و ملکه به تقابل ضدان لاثالث منتقل می‌شود و یا حداقل با تحلیل ثبوتی اهمال نتیجه عدم تقیید اطلاق می‌شود، لذا محقق خوئی به محقق نائینی اشکال می‌کند که فرض قبول متمم جعل پذیرش اهمال ثبوتی است در حالی که نمی‌توان گفت که مولا اهمال ثبوتی کرده است.

اشکالات شهید صدر به محقق خوئی و تصویر اطلاق ذاتی

در مقابل فرمایش محقق خوئی تلمیذ بزرگوار ایشان شهید صدر معتقد است که مسأله‌ای که محقق خوئی می‌گویند در فضای این است که با لحاظ دارند کار می‌کنند و ما دو لحاظ قید و لحاظ اطلاق داریم که دو امر وجودی هستند که ضدان لاثالث هستند لکن مسأله این است که در اطلاق لازم نیست با اطلاق لحاظی کار کنیم بلکه ما سراغ اطلاق ذاتی می‌رویم. اطلاق لحاظی همین کلام محقق خوئی است ولی اطلاق ذاتی یعنی اینکه طبیعت ساری در افراد است و در هر فردی وجود دارد و ما قبول داریم که اطلاق رفض القیود است و قبول داریم که طبیعی مرآت خصوصیات فردیه نمی‌تواند باشد ولی این قسمت قابل انکار نیست که در هر فردی طبیعی است لذا اینجا یک اطلاق ذاتی به معنای سریان طبیعی در همه افراد داریم. و مرحله‌ای که همه افراد طبیعی دارند را اطلاق ذاتی گویند و ما برای درست شدن اطلاق نیاز به عدم لحاظ قید داریم نه لحاظ عدم قید را. ما یکبار می‌گوییم که باید اطلاق و عدم قید را لحاظ کنیم این اطلاق لحاظی است ولی یکبار ما یک اطلاق ذاتی داریم و همین که قیدی نیاید کافی است و عدم لحاظ قید کافی است و عدم لحاظ قید نقیض است و نیازی به لحاظ عدم قید نیست و اگر سراغ عدم لحاظ رفتیم که سلب است تقابل را تقابل تناقض می‌کند در حالیکه شما محقق خوئی تقابل را تقابل ضدان لاثالث کرده‌اند زیرا در فضای لحاظ هستند و محقق نائینی رفته سراغ تقابل عدم و ملکه زیرا مسأله را اثباتی کرده است و با فضای شانیت و عدم شانیت کار می‌کند

در حالیکه هر دو مشکل دارد و باید مسأله را برد سراغ اینکه یک طبیعی داریم که ساری در افراد است و برای اینکه جلوی سریان را بگیریم باید لحاظی داشته باشیم و همین عدم لحاظ مسأله را درست می‌کند نه لحاظ عدم و لذا تقریباً تقابل، تقابل تناقض می‌شود که شما مقید را لحاظ بدهید و آنجا با عدم لحاظ کار کنید نه لحاظ عدم و همین که عدم لحاظ داشته باشیم نقیض لحاظ است وقتی عدم لحاظ نقیض لحاظ باشد دیگر نیازی به لحاظ عدم نداریم و لذا از یک طرف تقابل، تقابل تناقض است و از طرف دیگری وقتی در عدم لحاظ قیدی لحاظ نمی‌شود اطلاق ذاتی سر جای خودش باقی می‌ماند.

اشکال دیگری هم به استاد خود محقق خوئی دارند که شما گفتید اهمال ثبوتی این قدر توان دارد که مسأله را ثبوتاً حل کند ولو تقابل عدم و ملکه باشد در حالیکه این مطلب صحیح نیست زیرا شما اهمال را به اهمال ثبوتی بر می‌گردانید و اهمال ثبوتی اگر به معنای این باشد که یک چیزی وجود مرددی باشد این اگر باشد حرف شما درست است زیرا امکان ندارد یک چیزی نزد مولا مردد باشد و مولا یک چیز مرددی را طلب کند زیرا فرد مردد در عالم وجود و فرد مبهم هم در وجود معنا ندارد بلکه باید یک چیز مشخصی باشد که مولا در مورد آن حکم کند و اگر مراد از اهمال ثبوتی وجود مردد باشد شما درست می‌گویید و لذا همین اهمال ثبوتی مسأله را حل می‌کند ولی از کجا معلوم که اینکه محقق نائینی گفته «جعل اول مهمل است» به معنای اهمال وجودی باشد که شما بخواهید این مطلب را گردن محقق نائینی بگذارید بلکه منظور محقق نائینی از اینکه جعل اول مهمل است به معنای اهمال مفهومی است و اهمال مفهومی به معنای این است که جعل اول در حد مقسم باقی ماند مقسم مفهوماً مهمل است و لذا گفته‌اند مهمل در قوه جزئی است در آن نه اطلاق است و نه تقیید و چه اشکالی دارد که اهمال ثبوتی به معنای اهمال مفهومی باشد.

با این فرمایش شهید صدر می‌خواهیم به محقق سبحانی اشکال کنیم. اگر با اطلاق ذاتی می‌خواهید کار کنید حرف اینها این است. شهید صدرت می‌گوید اهمال ثبوتی را باید مشخص کنید. اهمال ثبوتی به معنای وجودی که مردد باشد و یا منظور وجودی است که این وجود با همین حصه وجودی مبهم باشد که بعد شما به محقق نائینی اشکال کنید که چطور جعل اول که مبهم بود با متمم جعل نتیجه تقیید یا نتیجه اطلاق درست شد.

ایشان می‌فرماید محقق خوئی این اشکال کرد که استحاله اهمال ثبوتی آن قدر توان دارد که تقابل را کنار می‌گذارد و تقابل را تقابل عدم و ملکه می‌کند و یا این قدر توان دارد نشان بدهد در عالم ثبوت یا قید است یا عدم قید است که می‌شود تقیید یا اطلاق زیرا اهمال استحاله ثبوتی دارد و شهید صدر می‌گوید این استحاله ثبوتی که شما می‌گویید به معنای اهمال وجودی است ولی چه اشکال دارد کلام محقق نائینی را اهمال مفهومی معنا کنیم و لذا به محقق خوئی

اشکال می‌کند که این اهمال ثبوتی را برای ما درست معنا کنید. در خود ثبوت موضوع حکم برای مولا می‌تواند مفهوم مقسم باشد. شی وقتی وارد عالم واقع می‌شود در عالم وجود معین است و نه مبهم و نه مردد نیست ولی در عالم ثبوت اشکالی ندارد که مولا حکم خود را سر مقسم ببرد و مقسم از جهت اشاره به افرادش خود مبهم است و معلوم نیست که به کدامیک از افراد خود اشاره دارد. شهید صدر می‌گوید اگر کلام محقق نائینی این است اشکال بنائی محقق خوئی به ایشان وارد نیست و نمی‌توان به محقق نائینی اشکال کرد که اهمال ثبوتی مسأله را حل می‌کند و بعد شهید صدر می‌گوید اگر منظور محقق نائینی این دومی است ما باید اشکال دیگری به محقق نائینی بگیریم و آن اینکه اهمال ثبوتی اگر به اهمال مفهومی برگردد اهمال مفهومی قابل جمع با اطلاق ذاتی است یعنی مفهوماً مبهم است ولی اطلاق ذاتی دارد به معنای اینکه طبیعی جاری و ساری در همه افراد است و اگر اطلاق ذاتی مبنای شما است ما از شما می‌پذیریم که مفهوماً مبهم است ولی اطلاق ذاتی است و لذا از نظر ما نتیجه اطلاق مفهومی با اطلاق ذاتی که شما می‌گفتید از باب جریان اطلاق ذاتی یکسان است و موجه کلیه آن هم درست است ولی درست است از باب اطلاق ذاتی یعنی از باب جریان طبیعی در همه افراد، هر چند مفهوماً مبهم است ولی اطلاق ذاتی دارد. ولی اگر کسی بگوید ما اطلاق ذاتی شما را قبول نداریم و ما با حرف مشهور می‌خواهیم صحبت کنیم، ایشان می‌گوید اگر شما با حرف مشهور می‌خواهید صحبت کنید اطلاق مفهومی در قوه موجه جزئی است و لذا حرف محقق نائینی غلط است زیرا محقق نائینی گفت در این فضا اطلاق متمم می‌خواهد تقیید هم متمم می‌خواهد تقیید این است که مولا یک جعل اولی بدهد مثلاً بگوید صلّ و بعد یک دستور دیگری بیان کند و بگوید صلّ مع قصد القربه یعنی امر اول را قصد کند این دومی می‌شود متمم جعل و نتیجه آن تقیید می‌شود. اطلاق این است که همین که مولا دومی را بیان نکند در حالیکه بتواند بگوید نتیجه‌اش اطلاق است.

شهید صدر می‌گوید این غلط است زیرا اگر شما با اطلاق مفهومی کار کردید و گفتید مفهوم مبهم است و مهمل در قوه جزئی است تقیید متمم نمی‌خواهد زیرا این در قوه جزئی است شما می‌گویید اطلاق مفهومی و این خودش تقیید است تقیید یعنی موجه جزئی. بله اگر گفتیم اطلاق مفهومی مهمل است و مهمل هم در قوه جزئی است آن موقع اگر خواستید موجه کلیه کنید متمم می‌خواهید. لذا ما می‌توانیم کلام محقق نائینی را به اهمال مفهومی برگردانیم نه اهمال وجودی و اشکال محقق خوئی را هم جواب می‌دهیم ولی خود ما به محقق نائینی اشکال دیگری داریم و ریشه اشکال ما هم به بحث اطلاق ذاتی برمی‌گردد.

هدف ما در این بود که نشان بدهیم مسأله اهمال مفصل است و این گونه نیست که محقق سبحانی بتوانند از استحاله اهمال ثبوتی سریع بروند سراغ اطلاق لحاظی، اهمال یک حساب دارد و اطلاق لحاظی یک حساب دارد و متمم جعل

یک حساب دارد و اطلاق ذاتی هم حساب دیگری دارد و اولین اشکال ما آیت الله سبحانی این است که این استحاله افعال ثبوتی معلوم نیست که چه فرمایشی است. قبل از برگشت به کلام آیت الله سبحانی، چند نکته راجع به فرمایش شهید صدر بیان کنیم.

اشکال به فرمایش محقق خوئی و شهید صدر

فرمایش شهید صدر و محقق خوئی بناء و مبناء غلط است. از آخر بررسی کنیم.

اینکه ایشان فرمودند افعال ثبوتی را به افعال مفهومی برمی گردانیم اشکال این مطلب این است که استحاله ندارد شما می خواهید استحاله افعال ثبوتی را به وجود بیاورید. افعال مفهومی که استحاله ندارد. اگر دنبال توضیح فرمایش محقق نائینی هستید ایشان گفت افعال ثبوتی استحاله دارد و افعال مفهومی که استحاله ندارد و اشکالی ندارد شما با مفهوم در حد مقسم کار کنید. این ثبوتی نیست بلکه این در واقع بازگشت به یک حساب اثباتی است. اگر شما می گوید افعال ثبوتی استحاله دارد افعال ثبوتی استحاله دارد و یک حساب و کتابی در ثبوت دارد. شما به مقسم برگردانید و بعد گفتید این مقسم ماهیت انسان است و معلوم نیست که جزئی است یا کلیه و بعد می گوید مهمله در قوه جزئی است ولی اینکه استحاله ثبوتی ندارد.

ثانیا اینکه گفتید مهمله در قوه جزئی است و لذا تقیید متمم نمی خواهد باز درست نیست. اگر مسأله را در حد مقسم ببریم مقسم را داریم مقسم نیز مهمله است مهمله هم در قوه جزئی است ولی کدام جزئی؟! در منطق می گویند در قضایا بر عکس مفاهیم جزئی اعم از کلیه است. جزئی همیشه اعم از کلیه است. در مفاهیم یک طور است در قضایا این طور است وقتی جزئی اعم شد معلوم نیست که کدام حصه این موجب جزئی را می خواهید. محقق نائینی می گوید این بیان می خواهد. وقتی شما یک موجب جزئی دارید که صلوات مبهم و مهمل است یک حصه با قصد قربت است و حصه دیگر بدون قصد قربت است. بله مهمله در قوه جزئی است ولی اگر بخواهیم این جزئی را مقید به این حصه یا حصه دیگر کنیم بیان می خواهد. لذا این طور نیست که شما ببرید این راسر مقسم و در مقسم بگویند این مهمل مفهومی است و مهمل در قوه جزئی است و تقیید با مبنای مشهور و بعد از گشت از اطلاق ذاتی، تقیید نیازی به متمم ندارد. فی قوه المقیده لزم الستغنا عن الامر الثانی» مولا اگر بخواهد تقیید را بگوید باید متمم بیاورد زیرا جزئی اعم است کما اینکه اگر بخواهد اطلاق را بگوید متمم می خواهد وجود قید متمم می خواهد عدم قید متمم می خواهد. لذا اینکه ایشان افعال را به افعال مفهومی اولاً در فضای فرمایش محقق نائینی که دنبال استحاله افعال ثبوتی است محل بحث است و ثانیا اگر سراغ افعال مفهومی رفتیم و مفهوم را حد مقسم و مقسم را در حد موجب جزئی نگه داشتیم اشکال ندارد آن

موقع می شود گفت مقسم اعم است و مهمله در قوه جزئیه است ولی این به معنای این نیست که تقیید نیازی به متمم نداشته باشد.

طرف دوم این است مبنای اطلاق ذاتی ایشان هم اشکال دارد، ریشه اشکال این مطلب در اشکالی است که در فرمایش محقق خوئی وجود دارد. محقق خوئی مسأله را برد سراغ لحاظ و گفت ما دو لحاظ قید و لحاظ اطلاق نیاز داریم هر دو لحاظ وجودی هستند و منظور از قید این است که چه لحاظ شود وجود قید و چه لحاظ شود عدم قید و به اصطلاح لحاظ تقیید که وجودی است و لحاظ اطلاق هم وجودی است و اینها ضدان لاثالث هستند.

در جای خودش بحث شده است که اینها ظرف هستند اگر ما با لحاظ کار می کنیم نمی شود اینها را قید کرد و این بحث با مرحوم آخوند شروع شده است که اگر لحاظ بخواهد قید باشد کار خراب می شود و لحاظ ها در اینجا ظرف هستند. مرحوم مظفر فرمودند در اطلاق و تقیید لحاظ به شرط شی و لحاظ بشرط لا و لحاظ لابشرط فرض می شود ولی به دلیل اینکه لحاظ ظرف است لحاظها از کار می افتند. شما باید تکلیف لحاظها را روشن کنید. اگر لحاظها قید باشند به قول مرحوم آخوند همه کلی عقلی می شوند و همه مقید به قید ذهنی می شود زیرا جای لحاظ ذهن است و آن موقع شما با هر چی خواستید کار کنید باید تجرید کنید. اگر لحاظ ظرف است ملحوظ چیست؟ اگر با ملحوظ کار کردید نه با حیث لحاظ آن موقع بحث فرق می کند. اگر کسی این نکته را خوب دقیق شود چنانچه مرحوم مظفر در همین بحث خیلی زیبا بیان کرده است که ما با لحاظ بشرط شی و یا لحاظ لابشرط و لحاظ بشرط لا کار نمی کنیم و اگر با لحاظ کار کنیم امر دائر بین لحاظ تقیید یا لحاظ اطلاق است و دو امر وجودی داریم که ضدان لاثالث هستند و اهمال ثبوتی هم نداریم یعنی یکی از این دو لحاظ است ولی اگر لحاظها را از قیدت انداختید و گفتید لحاظها ظرف هستند آن موقع یک طبیعی داریم که یا به یک وجود یا عدم مقید می شود و یا اصلا قیدی ندارد.

نکته بعدی اینها فکر کردند اشکال محقق نائینی فقط یک اشکال لغوی است و کلام ایشان را خیلی ضعیف بیان کردند. غرض ما در اینجا فعلا این بود که به آقای سبحانی نشان دهیم که اولاً ما مطلب را کامل فهمیدیم و ثانیاً اشکال ایشان به حضرت امام وارد نیست زیرا امام در یک فضای واقعی مطلب را بیان نمودند و للکلام تتمه.